

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش دوازدهم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

زمستان ۱۳۹۹

این کتابچه مخصوص مسیحیان است.

خداوند به تکاتک شما برکت دهد.

خوشحالم که این فرصت مشارکت فراهم شد تا از کلام خدا بگوییم و بشنویم. آیه‌ی مدّ نظر امروز ما، یوحنا ۹:۱ می‌باشد که ابتدا آن را می‌خوانیم.

*آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می‌گرداند و در جهان آمدنی بود.*

یوحنا در مقدمه‌ی انجیل خود به مرور رابطه‌ی میان خدا و انسان‌ها می‌پردازد. اینکه خدا چه برنامه‌ای داشت و چه رخ داد. واقعیت این است که اگر ما به تاریخ نگاه کنیم می‌بینیم که تاریخ بشریت با یک فرصت‌سوزی شروع شد. آدمی فرصت تبدیل شدن به شباهت خدا را از دست داد. فکر می‌کنم به این موضوع اشاره کرده‌ام و گفته‌ام که این شباهت به خدا، بالقوه بوده ولی در کنارش چیزهایی هم بود که انسان را به حیوانات شبیه می‌ساخت. متأسفانه انسان به جای اینکه شباهت خود به خدا را کامل کند، بیشتر به یک موجودی تبدیل شد که تفاوت چندانی با حیوانات ندارد. و خدا درباره‌اش گفت که او هم بشر است و فرقی با بقیه‌ی موجودات ندارد. علت این بود که انسان‌ها تاریکی را بر روشنایی ترجیح داده بودند. در انجیل یوحنا این را خواندیم.

از این رو بشریت هزاران سال درگیر بت‌پرستی، خرافات و مسائل دیگر شده است. و ای کاش فقط به این محدود می‌شد. کشتارها و کارهای دیگری که در تاریخ رخ داده، بسیار دردناک است. اینک نیز همچنان شاهد فجایع بی‌شماری در تاریخ بشریت هستیم.

انسان با انتخاب نادرست خود دچار کوری روحانی شد به حدی که نمی‌توانست خدا را پیدا کند. پولس به این قضیه اشاره می‌کند که خواست خدا این است که انسان در هر شرایطی خدا را پیدا کند. ولی واقعیت این است که انسان با به وجود آوردن کوری روحانی برای خود، این امکان را از دست داد. خوب با این حال، آیا خدا در ادامه برنامه‌ی خود را متوقف کرد یا تغییر داد؟ به هیچ عنوان. خدا هرگز برنامه‌ی خود را

عوض نمی‌کند. چیزی که در پیدایش ۱:۱ می‌خوانیم، برنامه‌ی خدا برای بشریت است. برنامه‌ای که هرگز دچار دستخوش نشود.

پس خدا برای رستگاری انسان، مقدمه‌چینی کرد و پس از یک روند طولانی و سپری شدن زمانی که لازم بود تا انسان آماده‌ی پذیرش نجات شود، سرانجام شخصی به نام یحیی از جانب خدا آمد تا قوم را برای ظهور خداوند آماده کند. پیغام یحیی در حکم یک زمین‌لرزه بود. خدا از طریق خدمت یحیی در میان یهودیان طوفان برپا کرد. یحیی به قدری فریاد می‌کشید که حتی می‌توانست خشن تلقی شود. یحیی می‌دید که خداوند دارد وارد عمل می‌شود ولی قوم هنوز آماده نیست. از این رو فریاد برمی‌آورد تا آنها را آماده کند.

ما در جلسه‌ی پیش درباره‌ی یحیی و محتوای پیغامش صحبت کردیم. عنوان شد که واکنش‌ها نسبت به خدمت و پیغام یحیی متفاوت بود. عده‌ای مانند فریسیان و صدوقیان، هنگام شنیدن بحث داوری خدا، به او نزدیک شدند ولی یحیی از تعمید دادن بسیاری از آنها خودداری کرد. چون شرط تعمید، توبه است. آنها رویه‌ی خود را عوض نکرده بودند و گمان می‌کردند با یک تعمید، همه چیز عوض می‌شود. وقتی دیدگاه شریعت‌گرایی حاکم است این گمان می‌رود که می‌توان برخی از مسائل را عوض کرد.

عده‌ای هم بودند که نگاه خرافاتی نسبت به خدمت یحیی داشتند. مخصوصاً کسانی که در گناه زندگی می‌کردند. آنها ترسی برخاسته از خرافات نسبت به یحیی داشتند. مانند هیرودیس که یک نگاه خرافاتی نسبت به یحیی داشت. او ترسیده بود و هراس داشت. یحیی نگرانش می‌کرد. علتش هم این بود که یحیی به شکلی تجلّی مقدس حضور خدا بود. فریاد یحیی او را آزار می‌داد. و زمانی که این دید خرافاتی وجود داشته باشد سعی می‌شود قضیه به گونه‌ای خاتمه پیدا کند. ما می‌بینیم که هیرودیس به

اصرار معشوقه‌ی خود، یحیی را اعدام کرد. چنین افرادی آشکارا موضع مخالفی نسبت به یحیی داشتند.

عده‌ی دیگری هم بودند که باید آنها را به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ای که کلام خدا از آنها به عنوان شاگردان یحیی یاد می‌کند. آنها خود را شاگرد یحیی می‌دانستند. همان‌طور که بیشتر یهودیان آن زمان خود را شاگرد موسی می‌دانستند. و یک دسته‌ی دیگر هم بود که یحیی در شاگردسازی آنها نقش داشت ولی آنها به محض دیدن مسیح، به او پیوستند. ما نمی‌دانیم تعدادشان چند نفر بود ولی دست کم می‌توان از آندریاس، پطرس فیلیپس و برتولما نام برد.

صابئیان (مندائیان) جنوب ایران و عراق، از وارثان گروه اول هستند. وارثان کسانی که خود را شاگرد یحیی می‌دانستند، نه شاگرد عیسی. چنانکه در جلسه‌ی پیش گفتیم، آنها در روند تاریخ از کلام گسست کردند. چه بسا اکنون پس از سپری شدن یک روند تاریخی این عده به ابراهیم، موسی و دیگر انبیا ناروا هم نسبت دهند. آنها ابتدا از کلام گسست کردند و سرانجام به جایی رسیدند که امروز ابراهیم را زیر سؤال می‌برند. البته این مسئله مختص این گروه نیست بلکه بسیاری از کلیساهای سنتی نیز به شکلی از کلام گسست کرده و سنت را جایگزین کلام کرده‌اند. درست است که می‌گویند هم کلام و هم سنت ولی در عمل سنت خود را برتر از کلام ارج می‌نهند. خوب با نگاه کردن به تاریخ کلیسا، می‌بینیم که این نیز یکباره رخ نداد و روندی نزولی طی شد.

توماس آکینائوس، یکی از بزرگترین پدران کلیسای کاتولیک در یکی از نوشته‌های خود، کلام خدا را مرجع مطلق کلیسا می‌داند. به این معنی که نمی‌توان چیزی را در کنار کلام خدا قرار داد زیرا کتاب مقدس مرجع مطلق کلیساست. با خواندن تاریخ کلیسا می‌بینیم که او در آستانه‌ی روند گسست بود. و امروز در بسیاری از کلیساهای دیگر کتاب مقدس مرجع مطلق نیست. کلیسای کاتولیک می‌گوید که آن مربوط به

پروتستان‌ها و انجیلی‌هاست. و ما شاهدیم که حتی بسیاری از کلیساهای انجیلی و پروتستان نیز از کلام خدا فاصله گرفته‌اند. پس چنانچه پایه‌ی ایمان نادرست بنا شده باشد دیر یا زود گسست از کلام رخ خواهد داد.

ما با دیدن برخورد خداوند عیسی با شاگردان یحیی، متوجه می‌شویم که خداوند به جای اینکه با آنها وارد منازعه شود، یهودیه را به قصد جلیل ترک می‌کند. پس خدا افرادی که در اشتباهات خود پافشاری می‌کنند و گوش شنوایی ندارند را رها می‌کند و اجازه می‌دهد آنها همچنان به کار خود ادامه دهند. در واقع خداوند به افرادی که خود را شاگرد یحیی می‌دانستند، فرصت داده بود تا خود را اصلاح کنند ولی در نهایت از آنها فاصله گرفت. ولی روزی پس از مرگ یحیی به آنها چنین یادآوری کرد: «شما افرادی نزد یحیی فرستادید و او به راستی گواهی داد. هر چند من به پذیرش گواهی انسان نیازمند نیستم ولی این را به خاطر نجات خودتان می‌گویم. دقت داشته باشید یحیی تنها یک چراغ افروخته و درخشنده بود و شما خواستید که ساعتی به روشنایی او شادی کنید.» (یوحنا ۵: ۳۳-۳۵).

یحیی درباره‌ی فساد اجتماعی صحبت می‌کرد، مسائلی که فریسیان و حتی کاهنان جرأت بیانش را نداشتند. او به هیرودیس تاخت و گفت که تو اجازه نداری با همسر برادرت ازدواج کنی. شما فکر می‌کنید که کاهنان و فریسیان از رابطه‌ی هیرودیس با همسر برادرش خوشحال بودند؟ کاری که او می‌خواست انجام دهد حتی در میان امت‌ها و غیریهودیان نیز بسیار ناپسند بود. ولی کسی جرأت نمی‌کرد که این را به حاکم وقت گوشزد کند زیرا با برخورد خاندان هیرودیس روبرو می‌شد. ولی یحیی بی‌پروا صحبت می‌کرد و در مقابل اعمال نادرست ایستادگی می‌کرد.

یک منتقد ادبی قرن شانزده می‌گفت معمولاً نوشته‌ای مورد پذیرش قرار می‌گیرد که افراد بسیاری به آن فکر می‌کنند ولی بیانش نمی‌کنند. و وقتی کسی به قولی با

صدای بلند فکر می‌کند یعنی آن را اعلام می‌کند، مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد. بسیاری از فریسیان مخالف هیرودیس بودند. می‌دانیم که هیرودیس ادومی بود و پدرش بسیاری از بزرگان جامعه‌ی یهود را اعدام کرده بود. و او خود نیز فاسد بود. پس در واقع تبار هیرودیس زیر سؤال بود و بسیاری مخالف او بودند.

زمانی که یحیی فساد را محکوم می‌کرد، بسیاری از کاهنان، لایوان و فریسیان خوشحال بودند که کسی برخاسته و فساد ستیزی می‌کند. ولی در واقع آنها متوجه نشدند که یحیی هم از درخت صحبت می‌کرد و از ثمره‌ی درخت هم. چون خود درخت نیز باید اصلاح می‌شد تا بتواند ثمره‌ی خوبی به بار آورد. آنها نمی‌خواستند خود را اصلاح کنند و در عین حال می‌دیدند که ثمره‌ی به بار آمده نیز ثمره‌ی خوبی نیست. آنها مشاهده می‌کردند که در بخشی از جامعه‌ی یهود، فساد بیداد می‌کند. چنین افرادی که در چهارچوب کلام زندگی نمی‌کردند، از اعتراض یحیی شادمان بوده و تا جایی که برایشان امکان‌پذیر بود از او پشتیبانی می‌کردند ولی حاضر نبودند خود را اصلاح کنند تا اصل مشکل حل شود و این چنین آنها در همان نقطه متوقف شده بودند. گروه دیگری نیز بودند که خیره به طوفان بر پا شده، منتظر دیدن عمل داستان خدا بودند. آنها به خوبی سخنان یحیی را درک کرده بودند. و می‌دانستند که در پس فریاد یحیی در برابر فساد اخلاقی حاکم، خدا در حال انجام کاری است. آنها منتظر خدا بودند. ما دیدیم امری باعث شد تا آنها از گروه اول متمایز شوند. آری، آنها شهادت یحیی را کنار کلام خدا قرار دادند، کنار نگاشته‌های مقدس. زمانی که آنها را در تطابق کامل دیدند، دریافتند که اتفاقی در شرف وقوع است. و خود خداوند وارد صحنه خواهد شد. آنها منتظر بودند پس جستجوگرانه نگاه می‌کردند. و زمانی که عیسی را دیدند و شهادت یحیی را شنیدند، متوجه شدند که در واقع به جایی که باید، رسیده‌اند. فیلیپس به دوستش چنین شهادت می‌دهد که همان شخصی که موسی در تورات و انبیا درباره‌ی

او نوشته بود را پیدا کردیم. آن شخص همان عیسی ناصری پسر یوسف است. پس آنها در جستجو بودند و تورات را مرور می‌کردند.

امروز با نگاه کردن به دنیا می‌بینیم که بسیاری از علائم مربوط به پایان دنیا، نمایان است. دنیا با بحران عالمگیر کرونا و ویروس مواجه شده است. سونامی‌های بزرگی که در آسیا و بخش شرق آفریقا به وقوع پیوست، از فجایعی بودند که کره‌ی خاکی هزاران سال به خود ندیده بود. افراد بسیاری به این حوادث نگاه می‌کنند، برخی از مسیحیان راجع به آن صحبت کرده و از آن موعظه می‌کنند ولی نمی‌توانند این حوادث را به درستی به جریان تاریخ نجات ربط دهند. علت این است که آنها وابسته به فرد یا یک گروه هستند. وابستگی باید شکل درستی داشته باشد ولی آنها به دروغ‌های خود وابسته هستند. البته خدا به آنها برکت داده و حتی اجازه‌ی فعالیت هم می‌دهد ولی آنها را از نقشه‌ی خود باخبر نمی‌کند. اگر ما نیز کلام خدا را مرور نکنیم چه بسا حتی با دیدن تحقق یک نبوت، آن را به درستی درک نکنیم.

پیروان یحیی با وجود شاگرد یحیی بودن، از نقشه‌ی نجات بی‌خبر ماندند. و در مقابل کسانی که خود را با کلام خداوند هماهنگ کرده بودند، توانستند مسیح را بشناسند. باید به یاد داشته باشیم که در دوره‌ی لائودکیه به سر می‌بریم. ما در عصری هستیم که مسیح ظهور کرده و در افراد را می‌زند. ما در کتاب مکاشفه چنین می‌خوانیم که تنها کسی که صدای مسیح را تشخیص می‌دهد، در را برای او باز می‌کند. در مزمور ۹:۳۶ آمده است: «در مشارکت با تو به چشمه‌ی زندگی دسترسی داریم و در روشنایی تو روشنایی را می‌بینیم.» پس این افراد به یاری کلام، کلام تن گرفته را پیدا کردند. به عبارتی آنها کلام را مورد تفحص قرار داده بودند. و زمانی که مسیح را دیدند دریافتند و شک نکردند. آنها متوجه شدند که خدا وارد عمل شده چون همان صدایی که هر روز صبح در مطالعه‌ی کلام می‌شنیدند، آنها را مخاطب ساخت. همان صدا متجلی شده

بود. آنها دریافتند که عیسی مسیح ظهور کرده و با یهوه ارتباطی دارد. او همان حرفی را می‌زد که یهوه زده بود.

آنها به یک تشخیص اولیه رسیده بودند. آنها خداوند را تشخیص دادند و او را شناخته بودند چون هر روز هنگام دعا و تأمل در کلام، صدای او می‌شنیدند. صدای خدا باید برای ایماندار آشکار باشد. مسیح می‌گوید گوسفندان من آواز مرا می‌شناسند. نباید چنین فکر کنیم که این افراد به طور ناگهانی با شنیدن صدای مسیح، آن را تشخیص دادند. خیر چنین نبوده بلکه آنها از گذشته تحت نظر خداوند بوده و خدا خود آنها را شبانی می‌کرد.

عیسی مسیح همان یهوه است. کسی که به راستی یهوه را می‌پرستید، عیسی مسیح را تشخیص می‌داد. ولی آیا روشنایی ظهور خدا، نور ظهور کلام، تنها در انحصار یهودیان بود؟ بسیاری از یهودیان معتقد بودند که فقط آنها نجات پیدا کرده‌اند. ولی ما در آیه‌ی ۹ می‌خوانیم: «کلام همان روشنایی راستین است که هر آدمی را روشن می‌کند. در دنیا آمدنی بود یا در شرف ظهور در این عالم بود.» منظور از روشنایی همان کلام است.

همه‌ی انبیا و حتی یحیی، تنها بازتابی از آن روشنایی راستین بودند، آنها خود، آن روشنایی کامل نبودند. یوحنا می‌خواهد در اینجا بر این موضوع تأکید کند که ما به هیچ عنوان نباید دنبال‌رو یک انسان باشیم بلکه باید تابع خود خداوند عیسی مسیح باشیم. پس در اینجا منظور از روشنایی راستین روشنایی مطلق است. آنها در پس تابش یا انعکاس این روشنایی که در انبیا یا یحیی می‌دیدند، منتظر خود نور بودند. این شهادت افرادی است که کنار یحیی بودند و می‌توانستند حس کنند که اتفاقی در شرف وقوع است. آنها دریافتند که تمام فریادهای یحیی نه فقط به خاطر فساد جامعه بلکه به خاطر این بود که یحیی ظهور خداوند را می‌دید و می‌دانست که مردم باید برای ظهور خداوند آماده باشند.

می‌دانید علت اینکه برادر برانهام در بسیاری از اوقات فریاد برمی‌آورد، چیست؟ آیا فقط به خاطر فساد جامعه بود؟ او فریاد برمی‌آورد زیرا چیزهایی در کلیسا مشاهده می‌کرد که با کلام خدا سازگار نبود. و زمانی که شخص این حس را دارد که خدا دارد کاری را انجام می‌دهد یا دارد ظهور می‌کند، با نگرانی فریاد برمی‌آورد زیرا می‌بیند که قوم آماده نیستند. کسی که فساد می‌کند، در واقع تنها به فکر زندگی خود است و نمی‌داند چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

انبیا بیشتر در جامعه‌ی اسرائیل خدمت می‌کردند ولی خدای ابراهیم وعده داده بود از طریق ذرّیت او، همه‌ی ملت‌ها را برکت دهد. پس برنامه‌ی اصلی خدا تنها جامعه‌ی یهود نبود بلکه تمام امت‌ها. پس هر کس باید خود را مخاطب کلام خدا بداند؛ هر انسانی از هر قاره، ملیت، قوم، قبیله، از هر خاستگاه اجتماعی یا موقعیت فرهنگی، از آن دانشمند فرهیخته‌ی خوش‌پوش که در واشنگتن سخنرانی می‌کند تا شخصی که در جنگل‌های آمازون برهنه می‌گردد. همه به یکسان مخاطب کلام خدا هستند. چه بسا ما از مصاحبت با آن واشنگتنی لذت ببریم در حالی که آن جنگل‌نشین صحبت کند و ما خسته شویم زیرا از اقوام بدوی است. ولی از دید خدا آنها هر دو یکسان هستند.

بر ماست که در هر شرایط روحانی یا عاطفی که به سر می‌بریم، خود را مخاطب کلام بدانیم. اگر کلام راستین یعنی عیسی مسیح را به عنوان رهبر زندگی خود بپذیریم می‌توانیم از بدترین بن‌بست‌هایی که برای بشر قابل تصوّر است، عبور کنیم. حتی اگر در جایی از اراده‌ی خدا دور شده باشیم. فقط کافی است خود را مخاطب کلام بدانیم. آن موقع است که امکان حرکت پیدا می‌کنیم. ما در کلام مجال حرکت به جلو را داریم. یونس در بدترین شرایط، در شکم ماهی توبه کرد و خدا او را نجات داد. اگر با مرور زندگی خود، احساس می‌کنیم فرصت را از دست داده‌ایم، چنانچه خود را مخاطب کلام ببینیم، قادر خواهیم بود گام‌های درستی در جهت جبران برداریم.

در افسسیان ۱۶:۵ آمده است: «وقت را دریابید.» این در ترجمه قدیم است. فکر کنم در ترجمه‌ی هزاره‌ی نو چنین آمده: «فرصت را غنیمت بشمارید.» ولی اگر بخواهیم به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کنیم، می‌توان گفت: «زمان را فدیہ کنید، زمان را بازخرید کنید.» معمولاً چیزی فدیہ داده می‌شود که از دست رفته باشد و دیگر در دسترس ما نباشد. ولی کلام می‌گوید فرصت را دریابید. در یونانی واژه‌ی «καίρος» به کار رفته یعنی «یک زمان خاص، یک فصل». خدا می‌گوید این به شکلی باز خریدنی است. چیزی که از دست دادید می‌تواند باز خرید شود. شاید با کیفیتی دیگر ولی باز یافته می‌شود. پطرس و رسولان در جایی مسیح را رها کردند و تا اندازه‌ای به او خیانت کردند. پطرس به بدترین شکل مسیح را انکار کرد. ولی همین که خود را مخاطب مسیح دانست و با کلام هماهنگ شد، خدا باز به او و همین‌طور به دیگر شاگردان فرصت داد.

اگر واقفیم که ایمان ما سست شده، باید به یاد داشته باشیم که خدا همیشه نسبت به کلام خود امین است. چنانچه دائماً به فرصت‌های از دست رفته فکر کنیم، در واقع اجازه می‌دهیم شیطان یأس و ناامیدی را بر ما غالب سازد. تا زمانی که در مسیح هستیم آنچه از دست رفته، بازیافته می‌شود شاید دقیقاً به همان کیفیت نخستین نباشد ولی بازیافته می‌شود.

ما در خصوص برکتی که خدا به ابراهیم وعده داده بود، صحبت کردیم. برکت همان فضای مشارکت میان خدا و انسان است. زمانی که با خدا رابطه و پیوند داریم، می‌توانیم در پرستش، وارد مشارکت با او شویم و برکت بیابیم. ما نموده‌های چنین برکتی را در پیدایش ۲۸:۱ دیدیم. فکر می‌کنم در بررسی رساله‌ی افسسیان، این قضیه را عنوان کرده بودم. گفته بودم می‌شود این آیه را به شکل دیگری ترجمه کرد. یعنی به جای «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید.» گفت: «میوه بیاورید، رشد کنید و زمین را از جلال خدا پر سازید.» این ترجمه متفاوت ولی درست است.

کلام خدا برای ماست، در هر شرایطی که باشیم. یوحنا می‌گوید: «چون کلام در جهان آمد.» اینجا واژه‌ی «جهان» صرفاً به معنی دنیا یا کیهان نیست. زیرا خدا همه جا حضور دارد. یوحنا می‌گوید که آن روشنائی در جهان آمدنی بود. بحث ظهور خدا در عرصه‌ی تاریخ بشریت است. یعنی خدا وارد تاریخ بشریت شد. زمانی که عیسی مسیح تعمید گرفت و معرفی شد خدا وارد تاریخ بشریت شد.

ما نیز اکنون در تاریخی که خدا برای ما منظور کرده، سهیم هستیم. ما می‌توانیم به خاطر ظهور خدا در تاریخ بشریت، بخشی از نقشه‌ی خدا باشیم، بخشی از پاسخ پرسشی که انسان‌های حقیقت‌جو از خود می‌پرسند. اولین چیزی که خدا آنها را به سمتش هدایتش خواهد کرد، کتاب مقدس نیست بلکه ما هستیم. زیرا ما کلامی هستیم که خدا برای بشریت نوشته است. ما می‌توانیم بخشی از این کلام شویم و این چنین خدا فرصت‌های سوخته شده و امکانات از دست رفته‌ی زندگی ما را به ما برمی‌گرداند.

در تاریخ کشورمان، امکانات سوخته شده‌ی بسیاری دیده می‌شود ولی خدا وعده داده که دوباره این امکانات را به ما برمی‌گرداند تا ما بتوانیم به شکل درست در نجات کشور خود سهم داشته باشیم. این کلام خداوند برای ماست. می‌توانیم مطمئن باشیم که کلام خدا محقق می‌شود زیرا عیسی مسیح وارد تاریخ زندگی ما شد. و اکنون از طریق ما کار می‌کند. او می‌خواهد از طریق ما، ایران را نجات دهد. او می‌خواهد از طریق ما خانواده‌های ما را نجات دهد. پس در مورد هر یک از فرصت‌های از دست داده در خانواده‌های خود، در زندگی خود، در کشور خود دعا کنیم و در اطاعت، منتظر خدا باشیم چون او می‌خواهد آن فرصت‌ها را به ما برگرداند. آمین.

خداوند به شما برکت دهد.